

## کارکردهای دین

سید مهدی صالحی امیری

کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی

اندیشمندانی که در حوزه دین مطالعه و تحقیق می‌کنند، درباره کارکردها و خدمات دین<sup>۱</sup> رویکردهای مختلفی دارند. مسائل مهمی در این باره خود می‌نمایند؛ مثلاً اینکه دین در کدام یک از ابعاد زندگی انسان نقش دارد و کارکردها و آثار خود را نمایان می‌سازد؟ آیا کارکردهای فردی دارد یا اجتماعی؟ کارکردهای دنیوی دارد یا اخروی؟ آیا این کارکردها بی‌بدیل اند یا جانشین پذیرند؟ آیا علوم بشری در ایجاد این کارکردها رهین توفیق اند و...؟

کارل مارکس، دین را دارای کارکردهای منفی می‌داند؛ زیرا معتقد است که دین، گرایش ذاتی سرشت بشری نیست، بلکه محصول مقتضیات خاص اجتماعی است.<sup>۲</sup> او دین را ساخته دست قدرتمندان در جهت چپاول محرومان می‌شناسد و گاه آن را نوعی رفتار دفاعی از ناحیه محرومان جهت توجیه و تحمل وضع موجود و به امید بهشت موعود می‌داند و گاه دین را محصول نادانی انسان در برابر طبیعت محسوب می‌کند.<sup>۳</sup> بنابراین، طبق اعتقاد او انسان، دین را می‌سازد تا وضع موجود نامطلوب را غیرواقع بینانه توجیه کند یا در مسیر چپاول محرومان از آن مزد بگیرد و یا نادانی را به طور موقت برطرف سازد. بر این اساس تحت تأثیر این باورها او دین را عامل تخدیر جامعه و افیون توده‌ها می‌داند و بر این باور است که تمام کارکردهای دین منفی و مضر است. و در مقام بیان ثمرات نقد دین می‌گوید:

نقد دین، انسان را از توهم در می‌آورد و وادارش می‌سازد تا مانند انسان توهم زدوده و سرعقل آمده، بیندیشد و عمل کند و واقعیت زندگی اش را شکل بخشد و بر مدار ذات خویش و یا در

واقع دو خورشید راستینش گردش کند. تا زمانی که انسان بر مدار ذات خودش نچرخد، دین بسان یک خورشید، موهوم پیرامون انسان چرخ خواهد زد.<sup>۴</sup>

در نقد دیدگاه مارکس می‌توان گفت که او هرگز دین را به طور کامل مطالعه نکرده و برداشت او از دین از متون اصیل دینی و پیام و رسالت و اهداف دین گرفته نشده است و یگانه شناخت اجمالی اش از دین با مطالعه آثار پاره‌ای از متألهان و حکیمان قرن نوزدهم تکوین یافته است. به گفته گیدنز، مارکس هرگز مذهب را به تفصیل مطالعه نکرده است. اندیشه‌های او بیش‌تر از نوشته‌های تعدادی از مؤلفان علوم الهی و فلسفی اوایل قرن نوزدهم سرچشمه می‌گیرد.<sup>۵</sup> بنابراین قضاوت او درباره دین و کارکردهای آن تمام نیست.

همچنین، نمی‌توان از ارزیابی و عملکرد رفتار دینداران، نفی و اثبات دین را نتیجه گرفت. او با غفلت از جنبه‌ها و ویژگیهای مثبت دینداران، فقط از نظر سیاسی و مقاصد ایدئولوژیک به دین نگریسته و حکم منطقه و عصری خاص را بر دیگر زمان‌ها و مکان‌ها بار کرده است.<sup>۶</sup>

با مطالعه و بررسی متون ادیان آسمانی، به دست می‌آید که این ادیان دربردارنده مضامین ظلم ستیزانه و انقلابی اند و علت اصلی مخالفت جباران و ظالمان با دین، حفظ موقعیت خود بوده است افزون بر آنکه بیش‌تر پیروان ادیان حق، محرومان و مستضعفان بوده‌اند که همواره با ستمگران و استثمارگران به مبارزه برخاسته‌اند. بنابراین، احتمال اختراع دین از سوی استثمارگران برای حفظ منابع قدرت و نیز از طرف مستمندان و ضعیفان برای توجیه وضع موجود منتفی است.

نیز نمی‌توان دین را مولود جهل افراد دانست؛ زیرا در این صورت، با آگاه شدن مردم و کشف علل و اسباب پدیده‌ها به موازات پیشرفت علم، دین باید به طور کلی از بین برود، همان‌طور که با آمدن چراغ، ظلمت از بین می‌رود و نباید در میان طبقات علما و اندیشمندان دینداری وجود داشته باشد؛ در حالی که ما می‌بینیم، اندیشمندان بسیاری دیندارند و حتی شاید بتوان گفت که عالم‌ترین آنها در هر زمانی به ویژه در زمان ما - دیندار هستند. به عنوان نمونه، انیشتن یک شخص معتقد به دین و مذهب باشد. ماکس پلانک، ویلیام جیمز، داروین و امثال اینها جزو دانشمندان بزرگ به شمار می‌روند و دیندار بوده‌اند. به ویژه داروین علی‌رغم تکفیرهای شدیدی که کلیسا نسبت به او روا داشت؛ ولی او تا آخر عمر به خدای یگانه مؤمن و معتقد باقی

ماند.<sup>۷</sup>

براساس تحلیل مارکس، چنان که اشاره شد، دین محصول تعارضهای طبقاتی است و طبیعتاً نمی‌تواند در دوره اشتراکی اولیه وجود داشته باشد. اما این امر با شواهد و دلایل تاریخی موافقت ندارد؛ زیرا بررسیهای که در تاریخ ادیان به ویژه ادیان ابتدایی انجام شده است، نشان می‌دهد که آثار پرستش و نوعی اعتقاد دینی از قدیمی‌ترین ایام زندگی بشر وجود داشته است. وانگهی، تحلیل مارکس از دین بسیار ساده‌انگارانه است و بسیاری از ابعاد و جنبه‌های دین را نادیده گرفته است. او نقش مهم دین را در معنا داری زندگی و مرگ و هدفدار ساختن آن، که فراتر از منافع طبقاتی و موقعیتهای خاص است، نادیده گرفته است و از این امر غفلت کرده است که آدمی در جامعه سرمایه داری و نیز جامعه آرمانی کمونیستی به همان میزان به معنا داری و هدفمندی زندگی محتاج است که در جوامع فئودالی و ابتدایی، و این امری است که بسیاری از غیر معتقدان به دین نیز به آن اذعان دارند.<sup>۸</sup>

در برابر قائلین به کارکردهای منفی برای دین، بسیاری از اندیشمندان بر کارکردهای مثبت دین تأکید می‌ورزند که اینان، خود در دو دسته جای می‌گیرند: گروهی با وجود ستایش از خدمات گذشته دین، دوران آن را پایان یافته می‌شمارند و معتقدند که «ایده آل این است که مردم رفته رفته از تذکار نبی مستغنی گردند».<sup>۹</sup>

در نقد این ادعا به طور خلاصه می‌توان گفت: مهم‌ترین کارکردهای دین - چنان که در ادامه اشاره خواهیم کرد - جانشین‌ناپذیرند و انسانها هر اندازه راه تعالی را بیمایند و به پیشرفتهای علمی و عقلی دست یابند، در برابر تعالیم پیامبران الهی همچون طفل دبستانی‌اند و پاسخ پرسشهای زیربنایی خویش را جز در مکتب آنها نمی‌یابند.

گروه دیگر، که اندیشمندان مسلمان‌اند، معتقدند که دین الهی چون با فطرت انسان هماهنگ است، افزون بر سعادت اخروی، آرامش و رفاه دنیوی را نیز تأمین می‌کند و نیازهای اصیل اجتماعی و فردی انسان را به نیکوترین صورت بر می‌آورد و از این رو، کارکردهای دین همیشگی و جانشین‌ناپذیرند. بنابراین، در تبیین کارکردهای دین نخست کارکرد اخروی دین را بررسی می‌کنیم و سپس خدمات دنیوی دین را در حوزه فردی و اجتماعی به کاوش می‌نهم.

## کارکرد اخروی دین

### سعادت اخروی

براساس آموزه‌های دینی، زندگی دنیا مقدمه زندگی آخرت است و سعادت و شقاوت ابدی در گرو چگونه زیستن در این جهان است. به بیان دیگر، رابطه ایمان و عمل صالح با سعادت، و کفر و

گناه با شقاوت اخروی، نوعی رابطهٔ عینیت است، به این معنا که انسان در آخرت در صورت ملکوتی و باطنی ظاهر می‌شود و آن وجود ملکوتی، عین عمل و پاداش و کیفر آخرتی است. بر این اساس، آدمی برای تأمین سعادت اخروی خویش، باید از برنامه‌ای همه‌جانبه برای چگونگی زیستن در این جهان برخوردار باشد؛ اما ابزار درونی شناخت انسان (حس و عقل) از درک کامل راه درست زندگی و چگونگی رابطهٔ دنیا و آخرت ناتوان است. حس در قلمرو خارج از محسوسات کاربردی ندارد و عقل فراوان دچار خطا می‌شود و از تشخیص بسیاری از مصالح انسان ناتوان است. از این رو، انسان برای رسیدن به سعادت حقیقی و کمال نهایی خویش، به منبع مطمئن یعنی تعالیم و حیانی نیاز دارد تا با بهره‌گیری از آن بتواند راه درست را کاملاً بازشناسد و براساس این شناخت، به‌گزینش صحیح دست زند.<sup>۱۰</sup> بنابراین، تأمین سعادت اخروی انسانها از بنیادی‌ترین کارکردهای دین است که عقول و علوم بشری هر قدر هم پیشرفت کنند، توان پاسخگویی به این نیاز اصیل را ندارند؛ چراکه این عقول و علوم در پی ریزی برنامه‌ای دقیق برای زندگی این جهانی کارآمدی لازم و کافی را ندارند رسد به این که دورنمای زندگی پس از مرگ را تبیین کنند و راه درست زیستن را بنمایانند.

## کارکردهای اجتماعی دین

### ۱. تنظیم رفتار و روابط اجتماعی با وضع قوانین عادلانه<sup>۱۱</sup>

انسان به عنوان موجودی اجتماعی، به زیست جمعی تمایل دارد و از زندگی فردی‌گریزان است، زیرا نیازمندیهایی او با زندگی فردی رفع نمی‌شود. از سوی دیگر، انسان به دلیل حُب ذات، دوست دارد همه امور بر وفق خواست او باشد و درصداست تا منافع بیشتری به دست آورد گرچه به ضرر دیگران بینجامد. و همین موجب اختلاف و درگیری میان افراد جامعه می‌شود و لذا زندگی اجتماعی انسانها نیازمند قوانین و مقرراتی است که خواسته‌های فردی اعضای جامعه کنترل شود، زیرا در غیر این صورت، سازمان جامعه به هم می‌ریزد و دچار هرج و مرج و از هم گسیختگی می‌شود. مؤثرترین و مفیدترین عامل حفظ نظام اجتماعی، وجود قوانین مناسب و شایسته‌ای است که حقوق و وظایف افراد جامعه را در موارد جزئی مشخص کند و بتواند به بهترین نحو اختلافات اجتماعی را از میان بردارد و عدل را در میان مردم استقرار بخشد. چنین قوانینی شرایطی دارند؛ از آن جمله می‌توان به سه شرط زیر اشاره کرد:

۱. قانونگذار شناخت کاملی از انسان و استعدادها، غرایز، فطریات، مصالح و مفاسد او داشته باشد، تا براساس این شناخت، بتواند قوانینی وضع کند که مصالح انسانها و سعادت جامعه را به بهترین نحو تأمین کند.

۲. منافع شخصی یا گروهی قانونگذار نقشی در وضع قوانین نداشته باشد.

۳. قوانین از ضمانت اجرایی بالایی برخوردار باشند و بهترین ضمانت اجرایی آن است که آحاد جامعه، در درون خویش، به درستی و لازم الاجراء بودن قوانین ایمان داشته باشند، به نحوی که از صمیم دل و عمق جان به رعایت آن در رفتار فردی و اجتماعی ملزم و متعهد شوند. با ملاحظه شرایط بالا، روشن می‌شود که تنها خداوند متعال شایسته وضع چنین قوانینی است، زیرا خداوند با علم مطلق خویش، از همه ابعاد وجود انسانی، که خود او را آفریده است، آگاهی دارد و از آنجا که غنی مطلق است، دخالت منافع شخصی او در قانون ممکن نیست. از سوی دیگر، ایمان مردم به خداوند و پیامبرانش، که امری درونی و باطنی است، بهترین ضامن اجرای قوانین الهی خواهد بود.

بنابراین، افراد یک جامعه دینی با دوروش کنترل و نظارت می‌شوند. نخست، نظارت بیرونی که از طریق احکام جزایی و انواع مجازات‌ها صورت می‌پذیرد. دوم، نظارت درونی که از طریق باورهای اعتقادی تحقق می‌یابد و این نوع نظارت، علاوه بر هزینه کم، تأثیر و نقش بیش‌تری دارد.

یکی از بزرگان در تبیین کنترل رفتار اجتماعی توسط دین می‌گوید:

انسان دارای شهوت و غضبی است که با غریزه افزون‌طلبی به هیچ حدی محدود نیست، اگر شهوت مال بر او غلبه کند، گنجینه‌های زمین او را قانع نمی‌کند و اگر شهوت مقام بر او چیره شود، حکومت زمین او را کفایت نمی‌کند می‌خواهد پرچم قدرت خود را بر کرات دیگر بر افروزد؛ هوای سرکش انسان با شهوت شکم و دامن و مال و مقام و استخدام قوه غضب برای اقناع هوس پایان‌ناپذیر خود، هیچ مرزی نمی‌شناسد و از پایمال کردن هیچ حقی صرف نظر نمی‌کند و نتیجه حیات انسان با چنین شهوتی جز فساد، و با چنان غضبی جز خون‌ریزی و خانمان‌سوزی نخواهد بود؛ زیرا قدرت فکر آدمی با شکستن طلسم اسرار طبیعت و استخدام قوای آن، برای رسیدن به آمال نفسانی نامحدود خود، زندگی انسان بلکه کره زمین را که مهد حیات بشر است به نابودی می‌کشاند. قدرتی که نفس سرکش را مهار و شهوت و غضب انسان را تعدیل و حقوق فرد و جامعه را تضمین و تأمین می‌کند، ایمان به مبدء و معاد و ثواب و عقاب

است که با اعتقاد به خداوندی که «هو معکم اینما کنتم»<sup>۱۲</sup> و مجازاتی که «فمن يعمل مثقال ذرة خیراً یره و من يعمل مثقال ذرة شراً یره»<sup>۱۳</sup> آدمی به هر خیری وادار شده و از هر شری برکنار خواهد بود و جامعه‌ای بر مبنای مصالح در بقا و برکنار از تنازع در بقا به وجود خواهد آمد.<sup>۱۴</sup>

## ۲. ایجاد وحدت و یکپارچگی در جامعه

دین الهی مایهٔ وفاق و همبستگی و همزیستی مسالمت‌آمیز افراد جامعه است و همواره پیام‌آور صلح و دوستی است و با برحذر کردن مردم از خودپرستی و منفعت‌طلبی و سودجویی میان آنان الفت و مهربانی و برادری برقرار می‌کند و این انگیزه را در میان آنها می‌آفریند که منافع عمومی جامعه را بر نفع شخصی ترجیح دهند.

خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید:

وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ<sup>۱۵</sup>

و دل‌های آنها را با هم الفت داد. اگر تمام آنچه را روی زمین است صرف می‌کردی که میان دل‌های آنان الفت دهی، نمی‌توانستی، ولی خداوند میان آنان الفت ایجاد کرد. او توانا و حکیم است.

در آیه‌ای دیگر وحدت جامعه در پرتو آموزه‌های اسلام از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند شمرده شده است:

وَأذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبِرْتُمْ بِنِعْمَةِ إِخْوَانِكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ<sup>۱۶</sup>

و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل‌های شما، الفت آفرید و به برکت نعمت او برادر شدید. و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن رهانید. اینچنین، خداوند آیات خود را بر شما آشکار می‌سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید.

آری، نور ایمان در قلوب مؤمنین، منشأ انگیزه‌های عالی و همت‌های والا برای گذشتن از منافع شخصی و توجه به منافع اجتماعی است و نیز مایهٔ الفت و مهربانی و حس برادری میان انسان‌هاست. حضرت علی (ع) نیز میان دین و همبستگی پیوندی ناگسستنی قائل است و با مقایسه دوران جاهلیت و عصر ظهور اسلام وحدت جامعه را از اصلی‌ترین پیامدهای دعوت پیامبر اکرم (ص) می‌شمارد.<sup>۱۷</sup> استاد شهید مطهری در این باره می‌گوید:

چه چیزی قادر است مانند دین به انسان حالت قناعت به حق و رضا به قسمت و بهره خود و تسلیم در برابر مقررات اجتماعی و خشنودی نسبت به دیگران بدهد؟ اگر در تاریخ بشریت فداکاری دیده می‌شود و یا نیکوکاری و خدمت به خلق دیده می‌شود و یا شجاعت و شهامت در برابر زور و استبداد دیده می‌شود و یا یک سرمو تجاوز نکردن از حدود و مدار خود به حدود و مدار دیگران دیده می‌شود، همه اینها در پرتو دین و توجه به خدای یگانه بینای شنوای علیم و حکیم بوده است. آیا نیرو و قدرت دیگری می‌تواند در این جهت با دین رقابت کند و یا ادعا کند که صد یک آنچه دین انجام می‌دهد انجام دهد.<sup>۱۸</sup>

و در جای دیگر می‌نویسد:

آن چیزی که بیش از هر چیز حق را محترم، عدالت را مقدس، دلها را به یکدیگر مهربان، و اعتماد متقابل را میان افراد برقرار می‌سازد، تقوا و عفاف را تا عمق وجدان آدمی نفوذ می‌دهد، به ارزشهای اخلاقی اعتبار می‌بخشد، شجاعت مقابله با ستم ایجاد می‌کند و همه افراد را مانند اعضای یک پیکر به هم پیوند می‌دهد و متحد می‌کند، ایمان مذهبی است.<sup>۱۹</sup>

رأبرت اسمیت نیز درباره نقش دین در ایجاد روحیه همبستگی می‌نویسد:

دین دو کارکرد دارد: یکی تنظیم رفتار فردی برای خیر همگان و دیگری برانگیختن احساس اشتراک و وحدت اجتماعی، از این رو، مناسک دینی، بیان تکراری وحدت و کارکردهایی است که اشتراک اجتماعی را تحکیم می‌بخشند.<sup>۲۰</sup>

بنابراین، جامعه برای حفظ آرامش خود و جلوگیری از بروز و رشد اختلافات نیازمند عاملی قوی و نیرومند، یعنی معنویت و دیانت است که منافع همه شهروندان را تأمین می‌کند.

## کارکردهای فردی دین

### ۱. معنا و نشاط بخشی به زندگی

دین و اعتقاد دینی، تلقی انسان را نسبت به جهان شکل می‌دهد. در نگاه انسان خدا باور، زندگی منحصر در حیات مادی نیست، بلکه مرگ آغاز زندگی حقیقی است و حیات جاویدان انسان پس از مرگ آغاز می‌شود. این نوع تفسیر از مرگ، به زندگی معنا می‌بخشد و انسان را در اعمال دنیایی خود امیدوار و با نشاط می‌کند. در مقابل، کسانی که مرگ را پایان زندگی انسان می‌شمارند، به

بوج انگاری می‌رسند و زیستن در این جهان را بی معنا می‌یابند. به گفته برخی دانشمندان «مرگ چندان به سبب ناشناخته بودن یا پایان دادن به حیات فرد مایه هراس نیست، بلکه بیشتر به این دلیل مایه نگرانی است که زندگی را در هنگام حیات فرد برایش بی معنا و بیهوده می‌سازد.»<sup>۲۱</sup>

ویکتور هوگو، نویسنده مشهور فرانسوی، درباره نقش دین و باورهای دینی در معنا و نشاط بخشی به حیات می‌گوید:

راستی اگر انسان اینطور فکر کند که عدم است و بعد از این زندگی نیستی مطلق است، دیگر اصلا زندگی برای او ارزشی نخواهد داشت آن چیزی که زندگی را برای انسان گوارا و لذت بخش می‌سازد، کار او را مفرح می‌سازد، به دل او حرارت و گرمی می‌بخشد، افق دید انسان را خیلی وسیع می‌کند همان چیزی است که دین به انسان می‌دهد، یعنی اعتقاد به جهان ابدیت، اعتقاد به خلود، اعتقاد به بقای بشر، اعتقاد به اینکه تو ای بشر! فانی نمی‌شوی و باقی خواهی بود، تواز این جهان بزرگ‌تری، این جهان برای تو یک آشیان کوچک و موقتی است، این جهان فقط یک گاهواره برای دوران کودکی توست.<sup>۲۲</sup>

و الکسیس کارل، برنده جایزه نوبل در این باره می‌گوید:

معنای زندگی چیست؟ ما چرا در اینجا هستیم؟ از کجا آمده‌ایم؟ در کجا هستیم؟ معنای مرگ چیست؟ کجا داریم می‌رویم؟... فلسفه هرگز نتوانسته است. به این گونه سئوالات، پاسخ‌هایی قانع کننده بدهد. نه سقراط و نه افلاطون موفق شده‌اند به اضطراب بشری که با زندگی روبرو است، جواب تسکین بخش بدهند. این فقط دین است که راه حل جامعی مسئله انسانی فراهم آورده است.<sup>۲۳</sup>

ژان فوراستیه می‌گوید:

غرب کلید اصلی را گم کرده و برای باز کردن قفل این مسائل، کلیدی را که به این قفل نمی‌خورد مطرح می‌سازد، و به کار می‌برد، پاسخ این پرسش‌ها «انسان کیست؟ زندگی چیست؟...» را نه علم و نه فلسفه بلکه دین می‌دهد.<sup>۲۴</sup>

## ۲. تقویت صبر و بردباری و تسکین آلام روحی

زندگی مادی دنیا آمیخته با انواع دردها، رنجها و کاستیهاست که تحمل آنها برای انسان بی دین بسیار ناگوار است؛ اما انسانهای مؤمن و خدا باور با توجه به این واقعیت که همه از او هستند «انا لله» و همه ما



روزی به سوی او باز می‌گردیم «و انا الیه راجعون» از زوال نعمتها و بروز مشکلات و مصائب نمی‌رنجند. آنان معتقدند نه اینجا سرای جاویدان است و نه آن مشکلات همیشگی‌اند. همه آنها را وسیله‌ای برای تکامل آدمی و مایه کمال نفس و پرورش استعدادهای عالی انسانی و تربیت کننده روان آدمی می‌دانند و با آغوش باز به استقبال سختیها می‌روند و به هر آنچه جانان می‌پسندد، دلخوش‌اند. سعدی می‌گوید:

کوتاه دیدگان هم راحت طلب کنند عارف، بلا، که راحت او در بلای اوست  
بگذار هرچه داری و بگذر که هیچ نیست این پنج روز عمر که مرگ از قفای اوست  
هر آدمی که کشته شمشیر عشق شد گو غم مخور که ملک ابد خونبهای اوست  
از دست دوست هر چه ستانی شکر بود سعدی رضای خود مطلب چون رضای اوست

آری، اعتقاد به اینکه دنیا و هستی با مرگ به پایان نمی‌رسد بلکه مرگ دریچه‌ای به سوی حیات ابدی است و «الدنیا مزرعة الآخرة»<sup>۲۵</sup> اثرات عمیقی بر روح انسانهای مؤمن دارد و موجب تسکین آلام روحی آنان می‌شود.

استاد شهید مطهری درباره نقش دین و ایمان مذهبی در کاهش ناراحتیها می‌نویسد:

ایمان مذهبی در انسان نیروی مقاومت می‌آفریند و تلخی‌ها را شیرین می‌گرداند. انسان با ایمان می‌داند هر چیزی در جهان حساب معینی دارد و اگر عکس‌العملش در برابر تلخیها به نحو مطلوب باشد، فرضاً این غیر قابل جبران باشد، به نحوی دیگر از طرف خداوند متعال جبران می‌شود... قیافه مرگ در چشم فرد با ایمان، با آنچه در چشم فرد بی‌ایمان می‌نماید عوض می‌شود از نظر چنین فردی مرگ نیستی و فنا نیست بلکه انتقال از جهان عمل و کشت است به جهان نتیجه و محصول. از این رو چنین فردی نگرانی‌های خویش را از مرگ با کوشش در کارهای نیک که در زبان دین «عمل صالح» نامیده می‌شود برطرف می‌سازد.<sup>۲۶</sup>

زیگموند فروید در این باره می‌گوید:

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که دین چه مایه زورمند و تسکین دهنده‌ای ارائه می‌دهد. با این شکل است که دشواری‌ها، رنج‌ها، محرومیت‌ها و نادانی‌گری‌های این جهان پر آشوب قابل

تحمل می‌شود.<sup>۲۷</sup>

ماکس پلانک فیزیکدان نامی، درباره نقش دین در تسکین آلام روحی می‌گوید:

مذهب رشته پیوند انسان و خدا است... این امر برای او یگانه راه احساس خویشتر در پناه از تهدیدهایی است که بر زندگی او بال گسترده‌اند.<sup>۲۸</sup>

### ۳. شناسایی فضایل اخلاقی و پشتیبانی از آنها

در حوزه اخلاق می‌توان دو کارکرد ذیل را برای دین و حیاتی بازشناخت:

#### الف. شناسایی ارزشهای اخلاقی<sup>۲۹</sup>

برحسب اصل حسن و قبح عقلی، انسانها با تعقل و تفکر می‌توانند به طور مستقل برخی قواعد و اصول اخلاقی را بازشناسند و مصادیق آنها را دریابند؛ مانند نیکو بودن اصل عدالت و زشت بودن ظلم؛ اما موارد دیگری وجود دارد که عقل انسانها از درک حسن و قبح آنها ناتوان است و جز با بیان خدای متعال و استمداد از وحی نمی‌توان به حسن و قبح واقعی آنها پی برد؛ مانند بیش تر مسائل تبعیدی همچون تعداد رکعات نماز، کیفیت اجرای نماز و روزه، اوقات خاص عبادات، استحباب روزه آخرین روز ماه شعبان، وجوب روزه ماه رمضان و حرمت روزه عید فطر و قربان و... این امور، همگی فراعقلی‌اند و عقل آدمی از درک خوبی و بدی آنها ناتوان است. حتی برخی از اصول اخلاقی بدون اعتقاد به دین و خدا با عقل ناقص بشر توجیه پذیر نیستند؛ مانند از خودگذشتگی و ایثار در راه وطن و مردم. برای شناخت حسن یا قبح این اعمال راهی جز استمداد از راهنماییهای وحی الهی نیست.

#### ب. پشتیبانی و ضمانت اجرایی ارزشهای اخلاقی<sup>۳۰</sup>

بی‌گمان، صرف شناخت افعال خوب و بد نمی‌تواند علت تامه انجام یا ترک آنها باشد؛ زیرا ممکن است کسی ارزشهای اخلاقی را به خوبی بشناسد و بداند اما به دلایل گوناگونی مانند سودجویی و حب ذاتی از عمل بر طبق آنها تخلف و تخطی کند. علاوه بر آنکه براساس اصول روانشناسی بیشتر انسانها تا تشویق و تنبیهی نباشد، چندان رغبتی به انجام کارهای خوب و ترک کارهای بد از خود نشان نمی‌دهند. دین برای این گونه انسانها از دو راهکار بهره برده است: وعده پاداش بهشت برای ملتزمان اصول اخلاقی و تهدید به کیفر جهنم برای زشتکاران.

بنابراین، می‌توان گفت که بدون اعتقاد دینی بیش تر انسانها چندان التزامی به اصول و ارزشهای اخلاقی نخواهند داشت و کم تر کسی را می‌توان یافت که فقط برای عشق به خداوند به ارزشهای اخلاقی و هنجارهای دینی پای بند باشد. بسیاری کسان برای شوق به بهشت و نعمت‌های آن و بسیاری دیگر به دلیل هراس از جهنم و نعمت‌های آن است که به رفتارهای اخلاقی تن

می‌دهند و خود را مقید به کارهای خوب و ترک کارهای بد می‌کنند. پیامبران الهی و ادیان و شرایع آسمانی با ارائه تضمین‌های لازم و بیان تأثیرات و فواید دنیوی اخروی افعال اخلاقی در ظهور ملکات و فضایل اخلاقی و پروراندن انسان‌های متخلق به صفات نیکو، سهم عمده‌ای دارند.

### پی‌نوشتها:

۱. بحث کارکردهای دین در علم کلام در میان متکلمان با عناوینی مانند آثار ایمان، فواید بعثت پیامبران، نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی مطرح شده است.
۲. ملکم همیلتون، جامعه‌شناسی دینی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات تبیان، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۴۵.
۳. ر.ک. همان، ص ۱۳۹-۱۴۵.
۴. همان، ص ۱۴۲.
۵. منوچهر صبوری، مبانی جامعه‌شناسی، تهران: نشر نی، چاپ اول، ص ۴۹۱.
۶. ملکم همیلتون، همان، ص ۱۴۸.
۷. ر.ک. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، تهران: صدرا، ۱۳۷۲، ص ۵۵۶ و ۵۶۷؛ محمد تقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج ۱-۲، تهران مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات، ۱۳۷۰، ص ۱۲۸-۱۲۰.
۸. ملکم، همیلتون، همان، ص ۱۴۷.
۹. عبدالکریم سروش، مدارا و مدیریت، تهران: انتشارات صراط، ۱۳۷۶، ص ۳۱۰.
۱۰. محمد تقی مصباح یزدی، راهنماشناسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص ۲۷-۳۸.
۱۱. ر.ک. ابن سینا، الشفا (الالهیات)، قم، منشورات مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۴۱-۴۴۳ و صدر المتألهین، المبدأ والمعاد، تهران: انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۴، ص ۴۸۸ و ۴۸۹.
۱۲. سوره حدید / ۴.
۱۳. سوره زلزله / ۸ و ۷.
۱۴. آیت الله وحید خراسانی، رساله توضیح المسائل، ص ۲۴.
۱۵. انفال / ۶۳.
۱۶. آل عمران / ۱۰۳.
۱۷. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲، خطبه ۱۹۲، ص ۲۲۰-۲۲۱.
۱۸. مرتضی مطهری، حکمتها و اندرزها، تهران: صدرا، ۱۳۷۲، ص ۲۷ و ۲۶.
۱۹. همو، مجموعه آثار، ج ۲، تهران: صدرا، ۱۳۷۲، ص ۴۸ و ۴۷.
۲۰. ملکم همیلتون، همان، ص ۱۷۰.
۲۱. همان، ص ۳۸۱.
۲۲. مرتضی مطهری، همان، ج ۳، تهران: صدرا، ۱۳۷۲، ص ۳۹۹.
۲۳. آلکسیس کارل، راه و رسم زندگی، ترجمه پرویز دبیری، اصفهان: فردوسی، ۱۳۵۸، ص ۱۸۰ و ۲۰۳.
۲۴. بحران دانشگاه، ترجمه علی اکبر کسمانی، ص ۱۰۱-۱۰۳.
۲۵. ابن ابی جمهور احسانی، عوالی اللالی، ج ۱، قم: انتشارات سید الشهداء، ۱۴۰۵ ه. ق. ص ۲۶۷.
۲۶. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، همان، ص ۴۸.
۲۷. زیگموند فروید، آینده یک پندار، ترجمه هاشم رضی، تهران: آسیا، ۱۳۵۷، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.
۲۸. ماکس پلانک، تصویر جهان در فیزیک جدید، ترجمه مرتضی صابر، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۳۶۴، ص ۱۵۹.
- ۲۹ و ۳۰. ن.ک. محمد تقی مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۰، ص ۱۸۰-۱۸۳.